مالکیت تحقق علم در روایات عدد قسامه در بیان صاحب حدائق

شروع این مطلب هم قبلاً از مرحوم شیخ بوده. بین متاخرین از صاحب حدائق است. صاحب جواهر به صاحب حدائق هم عباراتی می‌گویند که دال بر این است که حرف او را قبول ندارند. صاحب حدائق در مورد روایتی که می‌گوید نباید از عدد قسامه کمتر باشد، می‌فرمایند:

> **و أجاب عنهما المحقق في المعتبر بان اشتراط الخمسين لم يوجد في حكم سوى قسامة الدم ثم لا يفيد اليقين بل قوة الظن و هي تحصل بشهادة العدلين. ثم قال: و بالجملة فإنه مخالف لما عليه عمل المسلمين كافة فكان ساقطا. انتهى**[1]

«و أجاب عنهما المحقق في المعتبر بان اشتراط الخمسين»؛ اینکه بگویم وقتی هوا صاف است، حتماً باید پنجاه نفر شهادت بدهند، **«لم يوجد في حكم سوى قسامة الدم»؛** اصلا قسامه چیست؟ **«إنما أقضي بينكم بالبينة و الأيمان**[2]**»**، «البينة للمدعي و اليمين علی من انکر». خب مدعی چه کسی است؟ تعریف‌های رایجی هست؛ «من ترک، تُرک». مدعی کسی است که اگر رها کند مطلب تمام می‌شود. کسی دنبال او نمی‌رود. است که دنبال دیگری می‌رود. اما منکر کسی است که «لو تَرَک، لم یُترک». او را نزد قاضی و دادگاه می‌کشانند. خب مدعی باید بینه بیاورد. کسی که منکر است برای اینکه رهایی پیدا کند، صرف ادعا را لوث نمی‌کنند، بلکه باید قسم بخورد. «و اليمين علی من انکر الاّ في الدم». محقق می‌فرمایند: «لم يوجد في حكم سوى قسامة الدم»؛ اصلاً وقتی می‌گویند قسم، قسم است، به این خاطر است که اصلش از قسامه گرفته شده است. قسامه یعنی تقسیم و قسم قسم کردن. پنجاه نفر از قبیله شخص می‌آیند. خب دم چه تفاوتی با بقیه دارد؟ «لا یُطّل دم امرء مسلم»؛ خون یک مسلمان نباید ضایع شود. همین جور ببینند که یک دفعه کشته شده و تمام. بگویند آقای ولی دم بیّنه هست یا نیست؟ نیست. در دم مدعی چه کسی است؟ ولیّ دم، مدعی است. اگر کنار بود که کسی کاری ندارد، می‌گویند خب کشته شد. مدعی، ولیّ دم است. به او می‌گویند بیّنه داری؟ می‌گوید من از کجا دو شاهد عادل دارم که دیده باشند که او را کشته باشند! درحالی‌که مقتول مظلوم کشته شده، چرا خونش هدر برود؟!

خب در اینجا چه می‌کنند؟ می‌گویند اگر لوث موجود است، مشهور می‌گویند معتبر است. یعنی متهم به قتل مظنونا معلوم باشد. اینجا از استثنائات «و اليمين علی من انکر» است. یعنی ولیّ‌که

مدعی است، ابتدا قسم میخورد. اما نه اینکه یک قسم بخورد و قتل ثابت شود. با وجود لوث که اتهام است، مدعی از قبیله خودش پنجاه قسم میآورد. به این قسامه میگوییم. پنجاه نفر جمع میشوند و بعلمِ قسم میخورند. نه به حسِّ میگویند ما میدانیم که فلانی کشته. روی حساب لوث است. یعنی کسی که نزد آنها متهم است. این پنجاه نفر جانب مدعی هستند که فی حد نفسه باید بیّنه بیاورد که اگر بیّنه نداشت، یمین سراغ منکر میرفت. اما در اینجا انتقل الیمین الی جانب المدعی. چرا؟ لأهمیة الدم. لا یطل دم امرء مسلم. چون در اینجا ابتدا کار مدعی را محکم میکنیم، نه اینکه منکر قسم بخورد و تمام شود. ولی قسمی غلیظ است. پنجاه نفر از قوم او میآیند، ولو با چشمشان ندیدهاند اما از شواهدی که از قبل داشتند؛ مثلاً نزاع و دشمنی آنها را با هم دیدند و به علم رسیدهاند، قسم میخورند. لوث همین است. البته برخی میگویند که لوث معتبر نیست.

42:01

محقق میفرماید: **«اشترط الخمسين لم يوجد في حكم سوى قسامة الدم ثم لا يفيد اليقين بل قوة الظن»؛** خود قسامه هم که یقین نمیآورد، فقط قوت ظن میآورد. **«و هي تحصل بشهادة العدلين»؛** اگر ظن قوی میخواهد عدلین هم همینطور است. بعد میگویند: **«ثم قال: و بالجملة فإنه مخالف لما علیه عمل المسلمين كافة فكان ساقطا. انتهى»؛** این را یک طلبه نمیگوید. این را محقق اول، صاحب شرایع میگویند. برای تقویت فرمایش ایشان میگویند عمل پنجاه نفر که خیلی مئونه اجتماعی میبرد، بلکه بین شیعه باید یک بار نقل شده باشد که در محضر امام ای سائر بزرگان شیعه بگویند پنجاه نفر لازم است. در تابستان نوعاً وا صاف است، در اینجا بگویند دو نفر نه. پنجاه نفر باید شهادت بدهند. خب این باید یک جا نقل شود! فقط یک حدیث است که دون خمسین قبول نیست. لذا میگویند «فإنه مخالف لما علیه عمل المسلمين كافة فكان ساقطا»، لذا بعد از صاحب شرایع اگر بگویند مشهور میگویند رؤیت هلال با شهادت دو نفر حتی در هوای صاف ثابت میشود یا نه؟ فوری در ارتکاز همه این است که ثابت میشود. یعنی آن احتیاطات و این روایات را کسانی که متخصص نیستند، نشنیدهاند. مشهور مسألهگوا میگویند که ثابت میشود. پس این روایت را چطور باید معنا کنیم؟

در جلسه قبل عرض کردم؛ مثل حاج آقای زنجانی در کتاب الصوم فرمودهاند که متعبد هستیم. یعنی ما به مفاد حدیث متعبد میشویم و میگوییم وقتی هوا صاف بود حتی چهل و نه نفر هم بشود، ثابت نمیشود. ما متعبد هستیم که باید پنجاه نفر باشند. این فرمایش ایشان است. نمیدانم آیا عبارات شیخ به این صریح هست یا نه.

صاحب حدائق هم همین مسیر را میروند اما خمسین را طور دیگری معنا میکنند. از جاهای عجیب صاحب حدائق است؛ یعنی با وجود التزام داشتن ایشان به روایات، اینطور میگویند. میگویند اینکه حضرت خمسین را فرمودند، مقصود عدد پنجاه نیست، بلکه مقصود حصول علم است. و حال آنکه حضرت تصریح میکنند «دون الخمسین» قبول نیست. «لا اجزی دون الخمسین». با وجود اینکه در «دون الخمسین» صریح است، اما شما علم معنا میکنید!

شاگرد: این علم با همان دو نفر هم ثابت میشود.

استاد: بله، ایشان این را دارند که گاهی بینه موجب علم است. اساس حرف صاحب حدائق این است: فتوا و مختار ایشان هم آخر همین کلمه است. ایشان میگویند وقتی هوا صاف است، شارع لا یرضی بدون العلم. به دون علم، به پایینتر از علم راضی نمیشود. وقتی هوا صاف نبود، چرا؛ روایات بیّنه و... پیش میآید.

[1] الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة ج۱۳ ص۲۵۴

[2] هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، ج-۸، ص: ۴۰۰

بازبینی #1
ایجاد شده 16 مه 2026 14:03:39 توسط ... .
به روزرسانی شده 16 مه 2026 14:06:17 توسط ... .